

## جوانان، جامعه و تاریخ

به دلیل اهمیت مسائل جوانان و از آنجا که تاکنون این مسائل به صورت جامع و با عطف توجه به عناصر اجتماعی و زمینه‌های تاریخی آن مورد توجه رسانه‌های عمومی در کشور واقع نشده است، در مقاله حاضر سعی شده است انگاره‌ای کلی از عوامل عمده اجتماعی، تاریخی و به ویژه روانشناختی مؤثر در شکل‌گیری و آسیب‌پذیری شعور اجتماعی جوانان - به مثابه یک مقوله اجتماعی - به دست آید. دو بخش اول مقاله به طرح مسئله اختصاص یافته و در بخش سوم با ارائه یک تحلیل تاریخی، عناصر اولیه و مقدماتی برای بررسی علمی و جامع مسائل جوانان طراحی شده است. با چنین رویکردی طبیعی است که در صفحات محدود مقاله حاضر امکان طرح تفصیلی تمامی عناصر و جزئیات موجود نبوده و چاره‌ای جز کلی‌نگری و طرح‌الگویی و مبنایی وجود ندارد. هدف از طراحی چهارچوب‌های نظری کلی در این شماره فراهم آوردن بستری برای مطالب تفصیلی و جزئی‌تر در فرصت‌های بعدی است.

### ۱- نیروی مهیب و سرنوشت‌ساز

نیمی از جمعیت کشور در مقطع سنی زیر 25 سال قرار دارد. تعداد دانش‌آموزان کشور در حال حاضر در حدود 18 میلیون نفر و تعداد دانشجویان داخل کشور در حدود یک میلیون نفر است. این تعداد (19 میلیون نفر) در حدود سی درصد کل جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد. تعداد و نسبت جمعیت روستاها و شهرهای کوچک در حال کاهش و تراکم جمعیت در شهرهای بزرگ و تعداد کلان‌شهرها در حال افزایش است. تعداد شهرهای اقماری نظیر اسلام‌شهر با نرخ رشد بسیار بالا و شاخص جمعیتی بسیار جوان و بریده از آب و خاک نیاکانی به شدت در حال افزایش است. جمعیت جوان نیروی مهم و پر تحرک، سرنوشت‌سازی است که آینده خوب جهان، هر جامعه و هر کشور در گرو آموزش و پرورش این جمعیت است؛ نیروی دو لبه، بالقوه خوب و بالقوه سازنده. تا چگونه مورد عنایت و توجه واقع شود و چگونه بار آید. امروزه اهمیت این نیرو برای جهان سوم یا جهان در حال توسعه به مراتب بیشتر از سایر کشورها و بسیار حیاتی‌تر، خطیرتر و پرداختن به آن عاجل‌تر است. بنابراین همین اهمیت سرنوشت‌ساز و بنا به دلایل جامعه‌شناختی دیگر این نیرو یکی از معضلات بسیار پیچیده

جهان در حال توسعه را رقم می‌زند. بالندگی و شکوفایی جوانان در جهان توسعه نیافته، ضعیف‌البنیه، فقیر و نامتعادل، بسیج تمامی امکانات ملی و سرزمینی را به خدمت فرا می‌خواند.

## همه چیز برای کودکان و نوجوانان

تربیت نیروی جوان به ویژه در کشورهای فقیر و عقب‌نگهداشته شده به دلایل زیر اهمیتی بنیادین یافته و تبدیل به هدفی استراتژیک برای توسعه شده است:

- (1) نسبت بالای جمعیت جوان (به علت نرخ بالای رشد جمعیت).
- (2) آسیب‌پذیری فرهنگی این قشر جمعیتی به دلیل پیشینه استعماری و تأثیرپذیری آن از دنیای خارج (جهان مسلط).
- (3) وابستگی امر توسعه اجتماعی و اقتصادی به تربیت و پرورش نیروی جوان. در حقیقت آشکار شده است که قرار گرفتن در مسیر توسعه بدون اعطای عالی‌ترین جایگاه به نیروی جوان مقدور نیست.
- (4) میل به گریز از زادگاه. در حقیقت فرار مغزها از بستر وسیع‌تری که میل به گریز است تغذیه می‌کند.
- (5) خصلت تحول‌پذیری، قابلیت انعطاف و تطابق، و رشد سریع.
- (6) استعداد و تحرک.
- (7) نیرومندی.

به این دلایل در بعضی از کشورها تربیت کودکان و جوانان به درستی به عنوان عمده‌ترین مسئله آینده و در صدر برنامه‌های استقلال ملی و توسعه اجتماعی قرار گرفته است. در این کشورها بالاترین رقم بودجه ملی به سلامت جسمی و روانی کودکان از بدو تولد و به همه اشکال آموزش و پرورش از ابتدایی‌ترین تا آخرین مراحل رشد اختصاص داده می‌شود. در این رویکرد کودکان و نوجوانان به مثابه عناصر اصلی توسعه اجتماعی تلقی می‌گردند و تمامی برنامه‌های توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی حول محورهای اساسی طراحی می‌شود که عبارت است از: سلامت جسمی و روانی، رشد اخلاقی و فرهنگی، اعتلای علمی، شکوفایی شخصیتی و رشد زمینه‌های خلاقیت در جوانان.

شعار ملی در این رویکرد این است: همه چیز برای کودکان و جوانان. شعاری که به هیچ روی افراطی و زیاده‌روی نیست. اگر روش همه چیز برای فرزندان در سطح زندگی خانوادگی صحیح است، که صحیح است؛ پس در سطح ملی نیز صحیح است که همه چیز در خدمت آموزش و پرورش کودکان و جوانان باشد.

## ۲- نارضایتی‌ها، نگرانی‌ها و خطرات

اکنون با توجه به اهمیت موضوع بد نیست بدانیم وضعیت روانی جوانان در ایران چگونه است. بررسی‌های میدانی و شواهد و قراین موجود وضعیت مطلوبی را نشان نمی‌دهد. در زیر به عنوان نمونه به مواردی که دست کم گویای نارضایتی جوانان و نوع تلقی جامعه از وضعیت آنان است اشاره می‌شود.

برگزیده‌هایی از یک نامه:

«... درس و عشق مدرسه تاکنون جز به هرچه بیگانه‌تر ساختن من از خودم و از جامعه‌ام کاری نکرده، البته بی انصاف نیستم (...). این را نیز آموخته‌ام که غالباً موفقیت من از راه شکست دیگران به دست آمده است. و این را هم یاد گرفته‌ام که همه ما دانش‌آموزان که نه... انسان‌ها، باید به عنوان مهره‌هایی شبیه به هم در کارخانه مدرسه قالب‌ریزی شویم صرفاً برای این که وارد دانشگاه شویم نه این که آماده خدمت به اجتماع گردیم. در مدرسه آموخته‌ام که نسبت به سرنوشت ضعیف‌ترها که با یک کلمه مشخص می‌شوند تنبل‌ها که من هم اکنون جزء آن‌هایم بی‌اعتنا باشم و در عین حال آن‌ها را تحقیر کنم... پدر کمکم کن که از قید عادت‌ها و ترس‌های ناشی از عادت‌هایم رها شوم تا بتوانم بدون محکوم کردن یا دوست داشتن چیزی آن‌ها را همان‌طور که هست ببینم و بفهمم و انتخاب کنم. از این که اسیر اراده مهره‌هایی به نام‌های پدر، مادر، معلم، مدیر، ناظم و ... هستم خسته شده‌ام...»

«من فریاد می‌کشم توان حرکت مستقل و آزاد و خود مختار ندارم. من شانزده ساله‌ام اما گویی 160 سال از من بیگاری کشیده‌اند. آیا می‌توانید حال تشنه‌ای که فریاد می‌زند تشنه‌ام و به جای آب به او پند و اندرز می‌دهند و تعارف می‌کنند را دریابید؟!»

«روح و روانم تشنه‌اند، تشنه فهم حقایق و واقعیت‌های زندگی... همان‌طور که تو آن‌ها را فهمیده‌ای... پدر من و جوان‌های امثال من از ساده‌ترین طریق آموزش که مؤثرترین طریق آموزش هم هست محرومیم. آموزش از راه تجربه... پدر من هیچ‌گونه امکان تجربه مستقیم ندارم. تمام دانش و آموخته‌هایم را چون غذای نیمه جویده‌ای می‌بینم که مجبورم آن‌ها را فرو دهم. حالم را به هم می‌زند.»

«من می‌خواهم مردم را همان‌طور که هستند بشناسم و با آن‌ها رابطه‌ای واقعی و شادمانه داشته باشم. ذهن‌های لوکس من و امثال من بزرگترین مانع شناخت صحیح من از اطرافم است، ... پدر عزیزم حالا که شما به غلط از من می‌خواهید که فقط امتحان بدهم و امتحان بدهم، امتحان بدهم و به فرض قبولی در همه این امتحانات تحمیلی... مطمئن باش در اولین امتحان واقعی درخواهم ماند. در آن صورت دکتر و مهندس شدن جز دریافت کاغذ پاره‌ای، آیا دردی از دردهای این دنیای دردمند کم خواهد کرد. ... پدر تهی بودنم را دریاب.»

«پسرت... م. مرتاضی»<sup>1</sup>

این مطالب چه واقعاً مربوط به نامه‌ای باشد از یک نوجوان و چه مقاله‌ای از یک بزرگسال (تحت این عنوان مجازی)، بیان یک واقعیت اجتماعی است. واقعیتی تلخ و فراگیر از وضعیت روحی و روانی جوانانی که در حال فرو ریختن‌اند. در این نامه علی‌رغم لحن احساسی و عاطفی شدید آن نکات بسیار عمیق و در خور تأملی وجود دارد، که به هیچ رو شخصی و استثنایی نیست.

پیام اصلی این نامه مبین افسردگی رایج و رجوع به پاره‌ای از مفاهیم عام و علل آن است. توجه به بار معنایی و احساسی نهفته در عمق واژه‌ها و عبارت آن به درک این مفاهیم عام کمک می‌کند. بخشی از مفاهیم و مقوله‌هایی را که می‌توان از این نامه استخراج کرد به شرح زیر است:

- احساس بیگانگی از خویشتن (بحران هویت).
- عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی (عدم تمایل به کسب موفقیت به زیان دیگران).
- نیاز به احراز هویت و شخصیت فردی (نفرت از تلقی انسان به عنوان یک شیء و ترس از قالب‌ریزی شدن شخصیت و اعتقادات).
- فشار و سختی جبر ورود به دانشگاه و تحمل امتحان و گزینش برای همه چیز.
- جامعه‌گرایی (تمایل به خدمت اجتماع).
- تحقیر شدگی.
- تابو‌گریزی (تمایل به گریز از عادت‌ها و پیش‌داوری‌ها).
- عشق و محبت.
- آزادی خواهی.
- استقلال طلبی.
- حقیقت‌جویی.
- تجربه‌گرایی و نیاز به آزمون و خطا.
- احساس غبن از نشناختن واقعیت‌ها و مردم، و برقراری رابطه‌ای شادمانه و سازنده با آن‌ها.

- گریز از اجبار و اکراه.

- احساس نارسایی در تفکر القایی.

- احساس عجز در رویارویی با مشکلات واقعی زندگی.

- احساس غم و اندوه از اوضاع نابسامان جهان.

روانشناسان می‌گویند، نارضایتی از وضع موجود و افسردگی در بین جوانان به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان روزافزون است. تعداد زیادی از مراجعان مراکز مشاوره دولتی، دانشگاهی و خصوصی جوانانی هستند، که علی‌رغم هوش و استعداد کافی و برخوردار بودن از امکانات کافی، از مشکلات تحصیلی، عدم تمرکز، فقدان شور و شوق، و سایر معضلات رفتاری و روانی به ویژه افسردگی رنج می‌برند.

مدیران و دبیران با سابقه آموزش و پرورش نسبت به رواج روزافزون انحطاط و پوچی هشدار می‌دهند. یکی از اینان حق مطلب را چنین ادا می‌کند:

«در گذشته بچه‌ها از بهترین‌های هر کلاس تأثیر پذیرفته و دنباله روی می‌کردند. در حالی

که اکنون از بدترین و پایین‌ترین سطح الگو برداری و پیروی می‌کنند».

والدین از رخوت، سستی و بی‌حالی فرزندانشان شکوه می‌کنند. استادان دانشگاه از فقدان شور و شوق، انگیزه و خودجوشی دانشجویان آزرده‌اند. دانشجویان به نوبه خود در بیان علل فقدان انگیزه شور زندگی و ایفای نقش مشارکتی فعال و سازنده اجتماعی، و شیوع افسردگی حرف‌های بسیاری دارند. این حرف‌ها و درد دل‌ها بعضاً در رسانه‌ها منعکس می‌شود.<sup>2</sup> و صریحاً یا کنایه آمیز در محیط‌های آموزشی شنیده می‌شود. به عنوان یک نمونه گروهی از دانشجویان - با گرایش‌های مذهبی - به دلایل زیر اشاره کرده‌اند.

- فقدان امنیت شغلی.
- عدم اطمینان نسبت به آینده.
- جدایی استاد از دانشجو.
- مشکلات اقتصادی و سختی معیشت و در نتیجه فقدان امکانات برای بهره‌وری بیشتر از استعدادها و فرصت‌ها.
- مشکلات ازدواج و تشکیل خانواده.
- وجود بی‌عدالتی: عقب رانده شدن قشر مستضعف و تسلط مستکبران بر امور گوناگون.
- وجود تبعیض.
- ناراستگویی مسئولان که منجر به بی‌اعتمادی به نظام می‌شود.
- رواج اعتیاد و تظاهر و تفاخر به آن (حتی در خوابگاه‌های دانشجویی).
- انباشت تجربه منفی اجتماعی از قرار گرفتن مدیران نالایق در مناصب و مسئولیت‌ها.
- برخورد تخریبی و دفعی با مدیران خلاق، مثبت و لایق.
- نارسایی در تعریف صالح و ناصالح. بنابر اظهار این دانشجویان این نارسایی مانع برقراری فرایند درون‌زا و درون جوش جذب و دفع مطلوب و ثمر بخش اجتماعی، و موجب تقویت افراد نالایق و بی‌کفایت می‌شود.

## افسردگی، آزادی و عصیان

مجموعه بررسی‌ها و جمع‌بندی حالات نامطلوب و توصیفاتی که در سطوح گوناگون از وضعیت دانش‌آموزان و دانشجویان ارائه می‌شود از یک طرف حاکی از گسترش و تشدید روز افزون افسردگی در

میان جوانان و از طرف دیگر حاکی از ارتباط و پیوند تنگاتنگ و متقابل این افسردگی با امور اجتماعی از جمله امور سیاسی است.

مفهوم افسردگی در این مقاله عبارت است از عارضه‌ای روانی که به شکل‌های زیر شخصیت جوان را دچار آشفتگی و اختلال می‌کند.

(1) عدم تمایل به ایفای نقش اجتماعی و سیاسی و شرکت در تعیین سرنوشت جامعه (فقدان آرمان سیاسی و اجتماعی یا پوچی).

(2) یأس و سلب اعتماد از خویشتن (فقدان اعتماد به نفس).

(3) گرایش به انزوا و ارضای تمایلات غریزی و فطری خود به طور انفرادی.

(4) عدم رغبت به تفریحات سالم و فعالیت‌های جسمی خصوصاً گروهی.

(5) فقدان جرأت ابراز عقیده و خود داری از شرکت در مناظره‌ها و برخورد افکار و آرا و توسل به خودسانسوری.

(6) عدم استقبال از مشارکت و فعالیت‌های سازنده اجتماعی و خودداری از ابراز انتقادات مشروع و قانونی در محیط تحصیلی، شغلی، تفریحی، ورزشی، و به‌طور کلی تمامی حوزه‌های اجتماعی ذی‌نفع.

(7) فقدان تحرک و نشاط و سرزندگی و نیرومندی.

(8) رخوت و سستی در انجام کلیه امور حتی تحصیل و کسب معاش.

(9) فقدان امید و آرزو و سردرگمی در انواع تمایلات سرکوب شده و احساس ناکامی.

(10) فقدان برنامه مشخص برای فعالیت و پیشرفت.

بازتاب اخلاقی این حالات و خصوصیات روانی و روحی عبارت است از:

(1) جبن و ریاکاری و ضعف شخصیتی.

(2) اعتیاد و سرگرمی‌های مبتذل و تخدیر کننده.

(3) بازتولید هنجارهای تخیلی، تن پرورانه و غیر خلاق.

(4) گروه پذیری افراطی و وابستگی بش از حد متعارف به گروه‌های همسن و سال و از دست دادن استقلال شخصیتی و در نتیجه پیروی از افراد ناباب و واقع شدن تحت تسلط آنان در گروه‌ها و محفل‌های صمیمانه کوچک و خودمانی.

(5) خشونت پنهان و کین‌توزی و انتقامجویی مخفی و آماده انفجار.

بازتاب‌های فرهنگی:

(1) قطع ارتباط جوانان با تاریخ گذشته و عدم آگاهی آنان از فرهنگ غنی خودی.

(2) کاهش و نقض تدریجی اطلاعات تاریخی، سیاسی و عقیدتی.

(3) گرایش‌های هنری و ادبی مبتذل.

(4) الگوپذیری و تقلید از فرهنگ و اخلاق بیگانه.

بدیهی است گسترش و شیوع این ناهنجاری‌های روانی، روحی و اخلاقی در نسل جوان بدون بازتاب‌های نامطلوب اجتماعی نیست و همچنین در درازمدت دست به دست سایر عوامل نامطلوب داده، اثرات مخربی به شرح زیر بر فضای سیاسی کشور باقی خواهد گذاشت:

(1) قطع ارتباط تاریخی نسل جوان با گذشته (بی‌ریشگی).

(2) افول حضور و فعالیت احزاب و دستجات سیاسی سالم و سازنده به خاطر عدم تغذیه

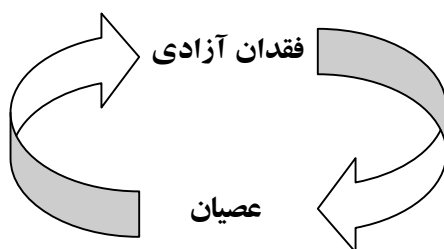
اینان از نیروی جوان.

(3) سقوط تدریجی جامعه مدنی پر تحرک و پویا و روزمرگی اجتماعی.

(4) شکل‌گیری تدریجی، خزنده و پنهان گروه‌ها و دستجات کوچک ولی بسیار متعدد و

متنوع بی‌تجربه، ناهشیار، عمل زده، بی‌مطالعه و بی‌کیفیت.

از لحاظ سیاسی در صورت گسترش وضعیت روانی، اخلاقی و فرهنگی نامطلوب جوانان، اینان به سادگی در معرض فریب شیادان، سوداگران و بازیگران سیاسی غیر صادق و بی‌تقوا قرار می‌گیرند و آلت دست جاه طلبان، سلطه‌طلبان و عوامفربیان، و طعمه تحریکات مغرضانه رسانه‌ای، شایعات مسموم و اقدامات تخریبی بیگانگان واقع می‌شوند؛ و بهترین فرصت‌ها و زمینه‌ها برای عوامل نفوذی خارجی و انحراف حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی و مردمی فراهم می‌شود.<sup>3</sup> در این حال دور باطل فقدان آزادی - عصیان، عصیان - فقدان آزادی با رشد فزاینده‌ای ایجاد می‌گردد که رهایی از تار و پود مرگزای آن اگر نه ناممکن، دست کم بسیار مشکل و بدون تجدید نظرها و اصلاحات (رفرم) اساسی مقدور نخواهد بود.



### (۳) پیش‌درآمدی جامع‌نگر

پدیده جوانان پدیده‌ای اجتماعی است که درک آن بدون تحلیل جامع‌الاطراف و به ویژه بدون تلقی آن به عنوان یکی از عناصر نهادی نظام اجتماعی - و بلکه نظام جهانی - مقدور نیست. بحران جوانان نه تنها در ایران بلکه در سایر نقاط جهان نیز کم و بیش - منتهی با شکل‌های متفاوت - وجود دارد. تفاوت شکل‌های بحران و تفاوت مقاطع تاریخی که جوامع کنونی در آن قرار دارند

مانع از آن نیست که به لحاظ منطقی و علمی بپذیریم، مسائل جوانان دارای سه نظام پیوستگی بسیار مهم است که بدون ملحوظ داشتن آن سه نظام نمی‌توان به راه‌های صحیح و عملکردی دست یافت:

- (1) نظام پیوستگی تاریخی.
- (2) نظام پیوستگی جهانی.
- (3) نظام پیوستگی با سایر نهادهای اجتماعی جامعه.

## تحلیل تاریخی

از قرن نوزدهم و تحت تأثیر تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی ناشی از انقلاب صنعتی در اروپا، مسئله جوانی به مسئله جوانان تبدیل شد و در بطن آن به ترتیب سه تغییر اساسی به وجود آمد که در عین حال بیانگر سه دوره متمایز است.

- دوره اول - نهادینه شدن پدیده جوانان به عنوان پدیده اجتماعی.
- دوره دوم - تمایل به ایفای نقش ارگانیک و مشارکتی برای تعیین سرنوشت خود و جامعه.
- دوره سوم - گسستگی - پیوستگی یا پیچیدگی و پیوند این پدیده با سایر پدیده‌های اجتماعی و دگرگونی روابط ساختاری.

دگرگونی‌های فوق‌الذکر به ترتیب تاریخی گسترش یافت و عمیق شد. بنابراین، این پدیده را می‌توان به نوبه خود به عنوان تولد نهاد اجتماعی نوینی در تاریخ تکامل بشر دانست که در قرن نوزدهم متولد شد (دوران کودکی)، در قرن بیستم به مرحله نوجوانی (خودآگاهی) رسید، و اکنون در آستانه سرکشی و عصیان است (بحران بلوغ).

## اول: نهادینه شدن

در گذشته دور کمتر از تشکیلات و نهادهای مستقل - در کنار نهادهای آموزشی و پرورشی - منحصر به قشر جوان، خبر داریم. گرچه جمعیت‌ها و تشکیلاتی نظیر: جوانمردان (فتیان یا اهل فتوت)، قلندران، عیاران و... همواره وجود داشته‌اند که بنا بر ماهیت خود بیشتر اعضای آن‌را جوانان تشکیل می‌داده‌اند. با این حال این نهادها منحصر به مشارکت جوانان و از جهت سنی متمایز نبودند. جوانان با گروه‌های سنی بالاتر در نهادهای رسمی و غیر رسمی مشارکت داشتند. نقش رهبری و مدیریت در نهادهای سنتی در چهارچوب‌های عرفی و فرهنگی و قالب‌های سنتی بر عهده سالخورده‌ترها بود. از اواسط قرن نوزدهم به تدریج تشکیلات و نهادهای خاص جوانان با اهداف و نیات مختلف به وجود آمد. قرن



نوزدهم را می‌توان شروع نهادینه شدن پدیده جوانان دانست. در زیر به تعدادی از آن‌ها در اروپا اشاره می‌شود.

- بریگاد پسران با هویت مذهبی در سال 1883 در اسکاتلند.

- پیشاهنگی پسران در سال 1908 در انگلستان. سازمان پیشاهنگی ایران بعدها در سال 1304 به اقتباس از این سازمان به وجود آمد.

- انجمن مددکاری خواهران (پیشاهنگی دختران) در سال 1901 در انگلستان.

- انجمن دانشجویان آلمانی برای رهایی از قیود شهرنشینی و بازگشت به دامن طبیعت در دهه دوم قرن.

- تأسیس اولین سرپناه جوانان در سال 1909 در آلمان. این سرپناه‌ها که امکان اسکان موقت با بهای ناچیز را برای جوانان فراهم می‌آورد، اکنون در اغلب نقاط دنیا دایر است.

کلیه نهادهای این دوره (از نیمه قرن نوزدهم تا جنگ اول جهانی) که توسط بزرگترها و با کمک مادی یا معنوی نهادی رسمی - یا دست کم عرفی مدنی به وجود آمد و به سمت سرپرستی آنان هدایت شد و رشد و توسعه یافت، کمتر خودانگیخته و خود جوش و همچنین کمتر مستقل و خودمختار بود.

ویژگی عمده جنبش‌های جوانان در این دوره عبارت است از:

وابستگی، مشروعیت، و اهلیت. به این جهت آن را دوره کودکی نام نهادیم، که سر به زیری، دنباله روی، و تقلید از ویژگی‌های آن است.

## دوم: ایفای نقش مستقل

پس از جنگ اول جهانی جنبش‌های جوانان به تدریج از نهادهای رسمی و قانونی فاصله گرفت و بر استقلال خود تأکید کرد. وقایع عمده تاریخی به ویژه در زندگی اجتماعی و سیاسی جوانان در این دوره عبارت است از وقوع دو جنگ جهانی و همچنین وقوع انقلاب‌های سوسیالیستی، ملی و ضد استعماری.

ایفای نقش فعال، مستقیم و خود انگیخته جوانان در صحنه اجتماعی و سیاسی جهان از ابتدای قرن حاضر به تدریج محرز شد. نقش جوانان در انقلاب‌های قرن حاضر، نبردهای ملی و آزادی بخش جنبش‌های ضد استعماری، ضد فاشیستی و ضد صهیونیستی و به خصوص بن‌بست شکنی سازمان‌های انقلابی متشکل از جوانان در پیش از انقلاب و نقش آفرینی گروه‌های متعدد خودجوش جوانان برای دفاع از انقلاب و سر زمین در تاریخ کشور خودمان بر کسی پوشیده نیست.

در فراگرد اعتراضات خیابانی و اغتشاشات شهر از دهه شصت میلادی به بعد به ویژه در جریان قیام‌های دانشجویی 1968، که پایتخت‌های جهان از پراگ و پاریس در اروپا - تا پکن و توکیو در آسیا را به لرزه درآورد، جامعه شناسان، سیاستمداران و متفکران متوجه نقش پر اهمیت و مخاطره آمیز جوانان به عنوان پدیده‌ای نو شدند.

موضوع این قیام‌ها و اعتراضات عبارت بود از:

- 1) مخالفت با تجاوز ارتش آمریکا به ویتنام و به طور کلی مخالفت با دخالت نظامی در سایر کشورها.
- 2) مخالفت با خشونت‌های امپریالیستی و توتالیاریستی اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیستی.
- 3) مطالبه حق مشارکت در مدیریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی.
- 4) تقاضای اصلاحات سیاسی و فرهنگی.
- 5) مبارزه بر علیه نابودی محیط زیست.

الگوهای جوانان در این دوره رهبران و پیشوایان انقلابی و سیاسی جهان نظیر، چه‌گوارا، هوشی‌مین، فیدل کاسترو، جمال عبدالناصر، پاتریس لومومبا و ... هستند. گرایشات پوچ‌گرایانه، انحطاط طلب و فاشیستی در این دوره محدود به گروه‌های بسیار کوچک و صرفاً با تظاهرات هنری، ادبی و آیینی است. در حالی که گرایشات عمده جوانان سیاسی - انقلابی، آرمانی، هدفدار و تکامل جوست. جنبش‌های جوانان در این دوره گرچه از نظام‌های حاکم بریده و خصلت اعتراضی دارد، با این حال تخریبی و خصوصاً خود ویرانگر نیست. دارای خودآگاهی، بلوغ فکری و خلاقیت است، و از لحاظ شخصیتی و روانی با دوره کودکی متفاوت و شبیه دوره نوجوانی و رشد، و دارای خصلت‌های نوینی به شرح زیر است:

- 1) با اراده و قدرت.
- 2) اثر پذیر و حساس.
- 3) توفنده و پر تحرک.
- 4) خواهان مشارکت و کسب حق تعیین سرنوشت (خودمختاری).
- 5) آینده نگر و خواهان تحول.
- 6) ناراضی از وضع موجود و اصلاح طلب.
- 7) صلح طلب و عدالتخواه.

### سوم: گسستگی - پیوستگی و دگرگونی روابط ساختاری

مهم‌ترین ویژگی‌های دوران جدید که باعث پیدایش پدیده‌های اجتماعی به نام جوانان با پیچیدگی‌های خاص خود شده به شرح زیر است:

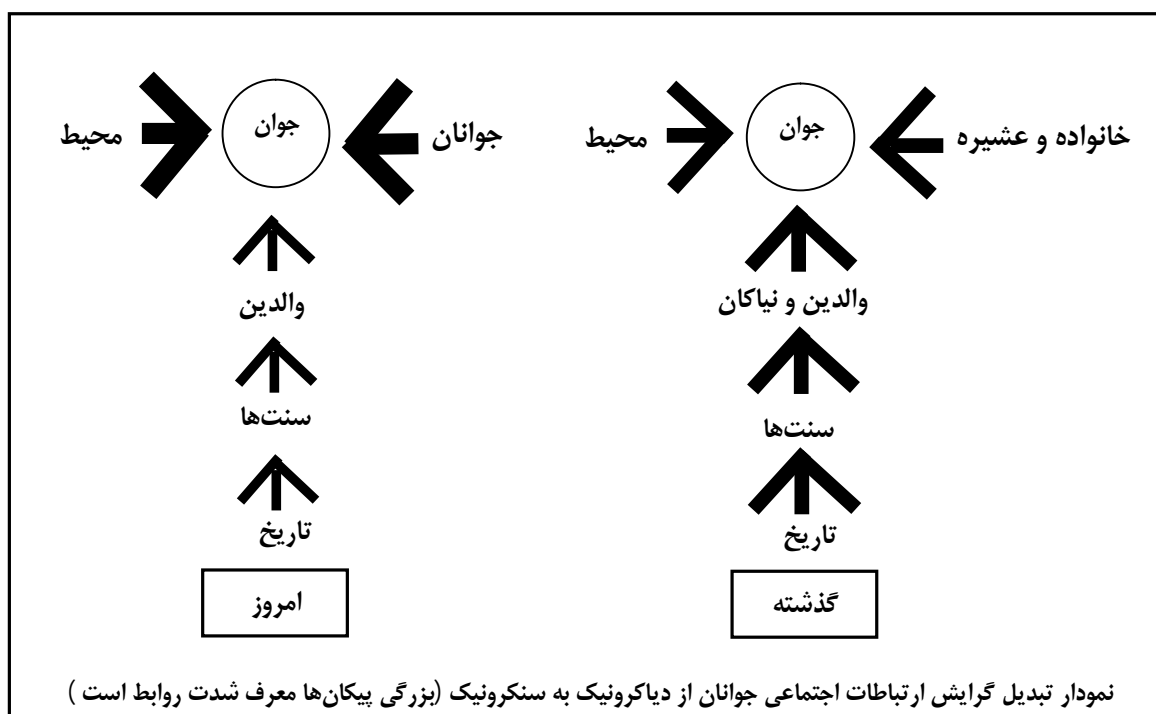
1) گسترش ارتباطات و مبادلات به مدد پیشرفت‌های شگرف تکنولوژیک.

2) تراکم جمعیت در شهرهای بزرگ و مشکلات و معضلات خاص شهرنشینی:

شهرنشینی و ایجاد کلان شهرها دارای دو دسته پیامد بسیار مهم و متفاوت است.

اول - پیامدهای روانشناختی و بیولوژیک شهرنشینی که بازتاب‌های آن بر روی ضعف قوای عصبی و پریشانی روانی و شخصیتی جوانان مورد مطالعات و پژوهش‌های مفصل قرار گرفته است.  
دوم - تضعیف ارتباطات عمودی (در زمانی یا دیاکرونیک و تاریخی) و تقویت ارتباطات افقی (همزمانی یا سنکرونیک و جغرافیایی).

تضعیف ارتباطات عمودی منجر به گسستن جوانان از ریشه‌ها، آبشخورها و ساختارهای سنتی شد و تقویت ارتباطات افقی تشدید ارتباطات جوانان با یکدیگر - در گروه‌های بزرگ - در تشکلهای آموزشی، فرهنگی، هنری، ادبی، تفریحی، ورزشی و سرانجام سیاسی و مسلکی را به دنبال آورد. اکنون در پایان قرن بیستم رابطه جوان با جوان جایگزین رابطه جوان با غیر جوان (سایر اندام‌های جامعه) شده است. به اعتقاد نگارنده این یک اتفاق و رویداد بسیار مهم در سیر تکاملی تاریخ و در حیات اجتماعی جوانان است که سعی شده است در نمودار زیر نمایش داده شود.



در گذشته مشکلی به نام مشکل جوانان در جوامع وجود نداشت. گرچه مشکل جوانی - بحران دوره رشد و بلوغ فرد - و مشکلات خاص آن همواره وجود داشته است و از تاریخ پیدایش انسان جدا شدنی نیست. با این حال در دوران‌های گذشته مشکلات جوان در نظام‌های سنتی خانواده و جامعه (قبیله،

عشیره، اقوام، ایل و ...) مستحیل و حل و فصل می‌شد. مشکل جوانان در درجه اول مشکل خود آن‌ها و سپس مشکل خانواده و در نهایت مشکل مجتمع‌های زیستی در ابعادی بسیار کوچکتر و ساده‌تر از ابعاد امروزی بود. زندگی روزمره و فرایندهای ذهنی و عینی مؤثر در زندگی جوانان از طریق اراده شخصی و امکانات خانوادگی، روستایی، قبیله‌ای و طبقاتی آنان شکل می‌گرفت. در حالی که مشکلات اجتماعی جوانان - و پیچیدگی آن - که به طور کلی ناشی از شهرنشینی در ابعاد غول‌آسا و گسست از نهادهای سنتی و پیوند و درآمیختن آن با نهادهای نوین و مقوله‌های اجتماعی کلان نظیر سیاست، اقتصاد، روابط جهانی و... است اساساً پدیده‌ای تازه و از ویژگی‌های دوران معاصر است. تاریخ تکامل بشریت علی‌رغم برخورداری از روندهای دایره‌ای، مخروطی، اعوجاجی و ... در عرصه‌های گوناگون، در دو جهت دارای روند خطی و مستمراً رو به رشد بوده است:

#### (1) پیوستگی جهانی ملت‌ها

#### (2) پیوستگی فرد و جامعه جهانی

پیچیدگی روز افزون مسائل اجتماعی اصولاً ناشی از این آمیزش و تداخل و عدم امکان جداسازی حوزه‌ها و حیطه‌هاست. امروزه طرح هیچ یک از پدیده‌های انسانی و اجتماعی در خود و برای خود، مستقل از سایر پدیده‌ها و به صورت تک بعدی مقدور نیست. شناخت هر ساختار و تحلیل هر پدیده در هر حوزه وارد حوزه‌های دیگر می‌شود و راه‌حل‌ها نیز لاجرم کلان‌نگر و جامع است. از یک طرف فرد با خانواده، خانواده با محله، محله با مدرسه، مدرسه با شهر، شهر با منطقه، منطقه با کشور، کشور با دنیا و از طرف دیگر آموزش با تربیت، تربیت با فرهنگ، فرهنگ با توسعه، توسعه با اقتصاد، اقتصاد با سیاست، سیاست با مرام و مسلک و آیین، مرام و مسلک و آیین با فلسفه و جهان بینی، همه باهم در آمیخته است. بیشتر مردم با شنیدن کلمه ارتباطات و عبارت قرن ارتباطات مفهوم و پیام ابزاری آن را درک می‌کنند. درحالی‌که بار معنایی اجتماعی و انسانی ارتباطات بسیار مهم‌تر از مفاهیم ابزاری آن است.

مفهوم بازتاب اجتماعی و انسانی تشدید و گسترش ارتباطات، در واژه پیوستگی، بهتر و بیشتر متبلور می‌شود. پیوستگی فرد و اجتماع، پیوستگی حوزه‌های اجتماعی با یکدیگر، پیوستگی نهادی اجتماعی، پیوستگی جوامع و ملت‌ها، پیوستگی علوم و صنایع، پیوستگی شهر و روستا، پیوستگی مناطق، پیوستگی خرد و کلان، پیوستگی جزء و کل و هزاران پیوستگی دیگر. به عبارت کلی‌تر با پیوستگی زمان و مکان و حذف فواصل، همه چیز به طور روز افزونی در یکدیگر تنیده می‌شود. به طوری که می‌توان گفت پیدایش

پدیده‌های اجتماعی به نام جوانان با پیچیدگی‌های خاص خود اساساً ناشی از همین پدیده ارتباط و پیوستگی در اشکال جدید و پیچیده‌تر آن است.

## خلاصه و راهبردهای مطالعاتی

- 1) رشد و اعتلای جوانان از ضرورت‌های هرگونه برنامه توسعه اقتصادی و سعادت اجتماعی است.
- 2) مشاهدات و بررسی‌های اجتماعی حاکی از گسترش روز افزون افسردگی در میان جوانان است.
- 3) بدون توجه جدی و عمیق به جوانان (اختصاص امکانات مادی و پذیرش عاطفی آنان) نمی‌توان از آنان انتظار رفتارهای مشارکتی مثبت و سازنده داشت.
- 4) مسائل جوانان با مسائل اجتماعی و سیاسی پیوندی عمیق دارد. افسردگی جوانان بدون واکنش‌ها و پژواک‌های شدید و خطرناک سیاسی نیست.
- 5) پدیده جوانان پدیده‌ای اجتماعی است که درک آن بدون تحلیل آن به عنوان یکی از عناصر نهادی نظام اجتماعی مقدور نیست.
- 6- تحلیل تلفیقی در زمانی و هم زمانی شرط اساسی جامعیت و عمق بخشیدن به شناخت مسائل جوانان است.

## زیر نویس:

- روزنامه همشهری، مقاله «پدر چرا بین من و تو این قدر فاصله است!»، شنبه 24 تیرماه 1374 سال سوم، شماره 731.
- ذیلاً به برخی از این شواهد صرفاً به عنوان مشتتی از خروار اشاره می‌شود:
- مجله ایران فردا، گزارش خانم خجسته آزادی تحت عنوان «چرا از مشارکت سیاسی می‌پرسید؟...» سال سوم، شماره شانزدهم بهمن 1373.
- مجله ایساتیس، نشریه کانون فرهنگی دانشجویان یزدی دانشگاه تهران، شماره 6، زمستان 1373 مقاله «علل گسترش بی‌اعتنایی جوانان به شعائر اسلامی».
- «... جوانی که در حال حاضر هر بخش از وجودش نیروی عظیمی برای سازندگی و تحول است، تنها هنرش در آغوش گرفتن زانوی غم و فرو رفتن در اندوه آینده‌ای به نزدیکی فرداست. او وقتی از تلاش خود ثمره کافی نمی‌برد، بی‌شبهه راه مناسب برای ادامه زیست را در ارضای نیازهای اولیه و غریزی خود می‌بیند...» «... ولی متأسفانه باید ابراز کرد به دلیل کج‌مداری‌ها، تنش‌های سیاسی، و عدم آگاهی و تلاش مسئولان فرهنگی جامعه، جوانان ما شناخت بسیار اندکی از این عزیزان عالی‌قدر (چمران‌ها، بهشتی‌ها، رجبی‌ها، باهنرها و ...) دارند». (به قلم یک دانشجو).
- همان مجله، مقاله «گزارشی از مشکلات تربیتی نوجوانان و جوانان در استان یزد». در این مقاله «... آقای مهدیان کارشناس مشاور تربیتی آموزش و پرورش می‌گوید: هسته مشاوره، مشکلات جسمی، روانی، افت تحصیلی، اخلاقی، جنسی، رفتاری و هیجانی را مورد بررسی قرار می‌دهد». و خانم صفایی از «رواج شهریه سنگین در استان یزد» گله می‌کند.
- مجله جامعه سالم. مقاله «نقش تربیتی مدارس -0- است» به قلم خانم دکتر فاطمه قاسم زاده، سال چهارم شماره بیستم، اردیبهشت 1374. در این مقاله چنین آمده است: «محتوا و روش آموزش مبتنی بر فشار بیش از حد بر حافظه، تکالیف یکنواخت زیاد و خسته کننده به دور از هرگونه خلاقیت و اندیشه، دانش‌آموزان را تا حد تنفر از مدرسه دور می‌سازد و مسبب بسیاری از مشکلات رفتاری دانش‌آموزان است». و همچنین «نحوه رفتار معلمان، تنبیه و تحقیر، ملامت و سرزنش، خشونت و بدرفتاری، طرح مسائل تربیتی در حد نصیحت‌های آمیخته به تهدید در سر صف یا در کلاس یا از راه تنبیه و خشونت» مورد انتقاد واقع شده است.
- مجله رشد معلم، از انتشارات دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش سال دهم، شماره 4، سال تحصیلی 71-1370. مقاله «علل و انگیزه‌های افت تحصیلی» به قلم آقای رضا غلامی.
- در این مقاله عوامل افت تحصیلی به دو دسته «درون سازمانی: همچون معلم، دانش آموز و ...» و «برون سازمانی: همچون مشکلات روحی، فقر اقتصادی خانواده‌ها...» تقسیم شده و نسبت به «توجه به نیازهای مادی و معنوی معلمان» و همچنین «انتخاب مدیران مدبر و با صلاحیت» تأکید شده است.
- 3- به عنوان نمونه، تحریک پذیری جوانان در اغتشاشات کور شهری نمونه بارز این آسیب‌پذیری خطرناک است.